

دُر لفظ دَری

پارسی را پاس بداریم



زبان شیرین پارسی، زبان رسمی کشور ما و شَوند پیوستگی و همبستگی همه مردمان ایران است. شهرآرا در جایگاه روزنامه‌ای فرهنگی بر آن است که در اندازه توان خود این زبان بایشینه را پاس بدارد. از این‌رو، برابرهای پارسی شماری از «واژه‌های بیگانه راه‌یافته به زبان پارسی» یا «واژه‌های خودی بیگانه‌شده» یا «واژه‌های پارسی آمیخته با واژه‌های بیگانه» را به‌شما پیشکش می‌کنیم. در این‌میان، آگاهیم که در جهان، چیزی در این‌میان آن‌ها بر خورد می‌کنیم. افزون‌بر این، من ترجمه چنین آثاری را زمینه مناسبی برای احیای زبان «مغفل» فارسی دانستم؛ چون ترجمه‌های مادر سه‌دهه اخیر، بیشتر برپایه زبان امروز فارسی انجام گرفته است. وی معتقد است گرچه زبان امروز ما کامل است، ظرفیت‌های دیگری نیز در زبان فارسی داریم که باید آن‌ها را به کار بگیریم. کوثری از اتفاقی یاد کرد که سبب شد ترجمه «ادبی» را برای آثار کلاسیک انتخاب کند؛ وقتی ترجمه «اورستیا» را برای زنده‌یاد شاهرخ مسکوب فرستادم، نامه‌ای برابم نوشت و گفت توزیان این کار را پیدا کرده‌ای؛ بنشین و تمام تراژدی‌ها را به همین زبان ترجمه کن. همین نامه، مشوق من برای ادامه راه شد.

- **اکیب (فرانسوی):** گروه؛ دسته
- **بیلان (فرانسوی):** ترازنامه
- **پیچ (انگلیسی):** بی‌جویی
- **تَل (عربی):** پشته؛ تپه بلند
- **ثبات (عربی):** بر جای ماندن؛ پایدار بودن؛ پایداری
- **جبال (عربی):** کوه‌ها
- **حل (عربی):** گشودن؛ باز کردن؛ گذاختن؛ آمیختن
- **خلاص (عربی):** رها؛ آزاد؛ رهایی؛ رستگاری؛ رهایی‌یافتن
- **دیابت (فرانسوی):** بیماری قند
- **ذره (عربی):** خرده؛ ریزه
- **روبان (فرانسوی):** نوار
- **زباله (عربی):** آشغال؛ خاک‌روبه
- **سلاح (عربی):** جنگ‌افزار؛ ابزار جنگ
- **شریت (عربی):** نوشیدنی؛ شکرآبه
- **ضلالت (عربی):** گمراهی
- **طبل (عربی):** دُخُل
- **عبادت (عربی):** بیماری‌پرستی
- **لمس (عربی):** سودن؛ دست‌مالیدن

صاحب‌خبر

«دایرةالمعارف کشورها» در راه است



مهناز عسگری، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان، از تألیف «دایرةالمعارف کشورها» خبر داد و گفت که مخاطبان می‌توانند در این کتاب اطلاعات گسترده‌ای درباره ۲۰۰ کشور جهان کسب کنند. وی در گفت‌وگو با اینتا گفت: در حال حاضر مشغول کار کردن روی «دایرةالمعارف کشورها» هستم و آن را بعد از چاپ به انتشارات محراب قلم تحویل می‌دهم. این دایرةالمعارف نخستین دایرةالمعارفی است که برای مخاطب کودک و نوجوان طراحی شده است و در زمینه آشنایی مخاطبان با کشورهاست. این نویسنده و مترجم افزود: به‌طور کلی ۲۰۷ کشور داریم که من ۲۰۰ کشور آن را انتخاب کرده‌ام و در این کتاب مخاطبان را با جغرافیای آن کشورها آشنا می‌کنم. همچنین در کنار آن سعی کرده‌ام رفتارهای فرهنگی و آداب ملت‌های مختلف مانند عادت‌های غذایی، فرهنگ، آداب و رسوم، پوشش، سنت‌های ملی و رفتارهای فرهنگی را نیز بیان کنم و به مسائل گوناگونی مانند اینکه افراد مختلف در آن کشور چقدر وقت برای مطالعه، دیدن تلویزیون، رفتن به موزه و فعالیت‌های دیگر صرف می‌کنند بپردازم تا مخاطبان بتوانند خودشان را با سایر ملتها مقایسه کنند.

فاطمه خلخالی استاد - «ریچارد سوم، عنوان نمایشنامه‌ای است که براساس تاریخ انگلستان و طی سال‌های ۱۵۹۲-۳ نوشته شده است و جزو آثار تاریخی ویلیام شکسپیر به‌شمار می‌آید. تعداد اجراهایی که تاکنون از این نمایشنامه در جهان، روی صحنه رفته، بیش از ۱۵ مورد است و اثر سینمایی مهمی از آن نیز در سال ۱۹۵۵ ساخته شده است.»

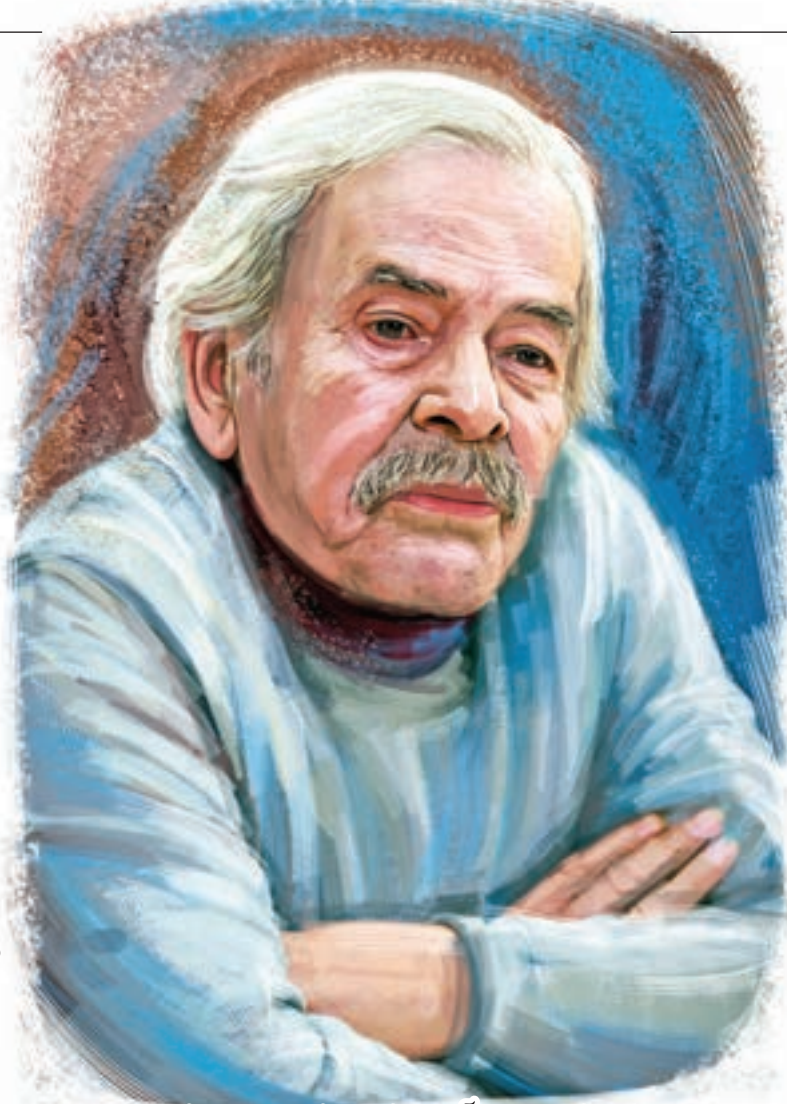
این‌ها توضیحاتی بود که مترجم سرشناس ایرانی که به‌تازگی کتاب «ریچارد سوم» به قلم او روانه بازار کتاب شده است، در آیین جشن امضای این کتاب بیان کرد. عبدا... کوثری در این نشست صمیمانه که جمعه ۸دی‌ماه در کافه کتاب آفتاب برگزار شد، گفت: ریچارد سوم، جزونخستین نمایشنامه‌های شکسپیر است که فہم‌زبان آن حتی برای انگلیسی‌زبانان دشوار است. این مترجم ساکن مشهد، در این مراسم به پرسش‌های مخاطبان درباره کتاب ریچارد سوم که نشر نی منتشر کرده است، پاسخ داد.

توزیان این تراژدی‌ها را پیدا کرده‌ای

در آغاز برنامه، قاسم فتحی، مجری نشست از عبدا... کوثری درباره ضرورت ترجمه آثار کلاسیک پرسید. کوثری به‌دلیل، ترجمه آثار کلاسیک را مهم‌انست. وی گفت: در ترجمه نخست، این آثار در ذات خود ارزشمند هستند؛ زیرا به شناخت کاملی از انسان در آن‌ها برخورد می‌کنیم. افزون‌بر این، من ترجمه چنین آثاری را زمینه مناسبی برای احیای زبان «مغفل» فارسی دانستم؛ چون ترجمه‌های مادر سه‌دهه اخیر، بیشتر برپایه زبان امروز فارسی انجام گرفته است. وی معتقد است گرچه زبان امروز ما کامل است، ظرفیت‌های دیگری نیز در زبان فارسی داریم که باید آن‌ها را به کار بگیریم. کوثری از اتفاقی یاد کرد که سبب شد ترجمه «ادبی» را برای آثار کلاسیک انتخاب کند؛ وقتی ترجمه «اورستیا» را برای زنده‌یاد شاهرخ مسکوب فرستادم، نامه‌ای برابم نوشت و گفت توزیان این کار را پیدا کرده‌ای؛ بنشین و تمام تراژدی‌ها را به همین زبان ترجمه کن. همین نامه، مشوق من برای ادامه راه شد.

به ایجاز معتمد

کوثری، منظور خود را از تعبیر «بازآفرینی» در مقدمه کتاب این‌گونه توضیح داد: بازآفرینی یعنی توبه‌جز چه گفتن، چگونه گفتن را هم در نظر بگیریم و زبانی بسازی که در خود اثر اصلی نیز وجود دارد. وی گفت: اگر زبان حافظ و سعدی را از آن‌ها بگیریم، چیزی از آثار آنان باقی نمی‌ماند یا در دوره همبستگی، حتما افراد بسیاری بهتر از او فکر می‌کرده‌اند، اما هیچ‌یک زبان این داستان‌نویس را نداشته‌اند. این مترجم ادبی افزود: ادبیات، فکر خالی نیست؛ فکری است که چنان در قالب زبان درآمده که تأثیرگذار شده است. به‌همین دلیل تا مترجم به آن زبان نرسد، نمی‌تواند تأثیر بگذارد و یافتن زبان مناسب، همان «بازآفرینی» است. این صاحب‌نظر عرصه ترجمه که معتقد به برگردان نظیر به‌نظیر نیست، درباره «کلمه‌سازی» نیز اظهار کرد: گاهی مترجم‌ها با واژه‌ای در زبان اصلی برخورد می‌کنند که معادل آن را در زبان فارسی نداریم؛ به‌همین دلیل آن‌ها ترجمه کلمه موردنظر را در یک عبارت می‌آورند. وی افزود: درست همین‌جا کار مترجم حرفه‌ای از غیر آن مشخص می‌شود؛ زیرا مترجم خوب، با خودش می‌گوید چرا عبارت بسازم؛ باید دست به کلمه‌سازی بزنم.



عبدا... کوثری در آیین امضای «ریچارد سوم»:

قصدم افزودن به غنای زبان فارسی بود



کوثری تأکید کرد: من به ایجاز معتمد؛ پس باید واژه بسازم.

ترجمه کامل آثار شکسپیر، عمر طولانی می‌خواهد

در ادامه، کوثری ترجمه‌نشدن برخی کارهای

خواند و گفت: این اتفاق، عمری طولانی می‌خواهد. ریچارد سوم، یک سال وقت مرا گرفت. این مترجم با اشاره به دشواری برگرداندن آثار ویلیام شکسپیر بیان کرد: تغییرات زبان انگلیسی طی چهارصدسال اخیر به‌قدری زیاد بوده که خود انگلیسی‌زبان‌ها نیز آثار شکسپیر را با کمک گرفتن از کتاب راهنمای آن می‌خوانند. حالا شما در نظر بگیرید چه پوستی از مترجم کنده می‌شود!

تأثیرپذیری از زبان شاملو

«کتاب ریچارد سوم به‌گونه‌ای نوشته شده که زبان ادبی در آن رعایت شود یا برای اجرا روی صحنه آماده شود؟» این پرسش یکی از دانشجویان مترجمی حاضر در نشست بود که پاسخ کوثری را این‌گونه به‌دنبال داشت: جنبه ادبی اثر برای من بسیار مهم بوده است. من می‌توانستم ترجمه را به زبان امروزی بنویسم، همان‌گونه که در خود انگلیس هم، روایت‌های امروزی برای آثار شکسپیر وجود دارد، اما آنچه به‌وجود می‌آید، مابه‌ازای اثر اصلی نبود.

وی در ادامه گفت مصمم بوده است به مخاطبان امروز بگوید زبان فارسی چه ظرفیتی دارد و به غنای این زبان بیفزاید. کوثری در این‌باره توضیح داد: زبان ترجمه آثار کلاسیکی که انجام داده‌ام، زبانی است که هزارسال روی آن کار شده است. زبانی است که مطالعه آثار فردوسی، بیهقی و بیش از همه شاملو بر آن تأثیرگذار بوده است.

وی گفت که از هفده سالگی شیفته آثار احمد شاملو شده و همین شیفتگی، او را به‌سمت مطالعه نثر غنی فارسی کشانده است.

این مترجم ادبیات آمریکای لاتین افزود: قبول دارم زبان ادبی‌ای که به کار برده‌ام، برای اجرای نمایشنامه برصحنه دشوار است، اما شما می‌دانید که نمایش هم از دل ادبیات بیرون می‌آید.

بروشاکارهای کوچک و بازار رایباب!

یکی دیگر از حاضران نشست جشن امضای ریچارد سوم، پرسش خود را این‌گونه مطرح کرد: مادر ترجمه آثار نمایشی، چقدر مجاز به «شکسته‌نویسی» در دیالوگ‌ها هستیم؟

کوثری با بیان این موضوع که شیوه و نظریه واحدی برای این کار وجود ندارد، خاطر نشان کرد: گاهی ناچار به شکستن کلمات هستید و اگر این کار را نکنید متن نازیبا می‌شود؛ بنابراین کاملا به خود اثر بستگی دارد. برای نمونه شما در برخی آثار همینگوی یا فاکتز، به شخصیت‌هایی برخورد می‌کنید که باید برای شخصیت‌سازی آن‌ها، دیالوگ‌هایشان را بشکنید. البته وی معتقد است که شکستن زبان، به‌معنای استفاده مطلق از زبان محاوره نیست؛ زیرا عادت دیداری مخاطبان با عادت شنیداری آنان متفاوت است؛ «مثلا تهرانی‌ها به عقدکنان، «حق کنون» می‌گویند، اما به‌کارگیری عین این واژه به‌معنای زبان محاوره در یک متن، کار درستی نیست و سخت‌خوان است و احتمال دارد مخاطبان را به اشتباه بیندازد.»

کوثری در ادامه به‌بیان خاطره‌ای از شاملو، شاعرپرواژه ایرانی پرداخت: شاملو روزی به من گفت واژه‌هایی در کلام مردم کوچک و بازار وجود دارد که شاهکار است. برو آن‌ها را بیاب و در دیالوگ‌ها استفاده کن، نه اینکه واژه‌ها را بشکنی.

طرح: رضا یحیی لهریزا

طرح: رضا یحیی لهریزا

شاعر مشهدی با اشاره به ضرورت تفکیک کتاب‌های خوب از بد، خبر داد

ارائه طرح در جه‌بندی آثار ادبی پیش از چاپ

مجموعه غزل و یک مجموعه شعر آزاد آماده چاپ دارم ولی انگیزه‌ای برای انتشار آن ندارم. شاعر کتاب «پرچم سفید متأسف» با بیان اینکه کتاب دیگر آن جایگاه پیشین را نزد مخاطب ندارد، تصریح کرد: یک دلیل مهم این امر، نبود نسخه و ملاکی برای ارزش‌گذاری آثاری است که منتشر می‌شوند. وی خاطر نشان کرد: متولیان چاپ کتاب، به شکلی دیمی به تقاضاها پاسخ می‌دهند و بدون هیچ‌گونه ارزش‌گذاری برای نوشته‌ها مجوز و شابک می‌دهند؛ امری که باعث شده بازار کتاب سرشار

از کتاب‌های بد شود. مشکل درباره ناشرانی که آثار را به‌صورت مجموعه به‌چاپ می‌رسانند حادث‌تر می‌شود، چنانکه می‌بینید ناشری برای اینکه قصد دارد مجموعه‌ای از دفترهای شعر عرضه کند مثلا هفتصد کتاب منتشر می‌کند. شاعر کتاب «چهارم‌شخص مفرد» با بیان اینکه بحث من این نیست که کار خود من کتاب خوبی است، ابراز کرد: مخاطبان شعر بیشتر شان شاعر نیستند و به این فضا چندان حرفه‌ای و تخصصی وارد نشده‌اند؛ مانند دانش‌آموزان و دانشجویان یا شاعران نوظلم. این افراد هنگامی که برای خرید به

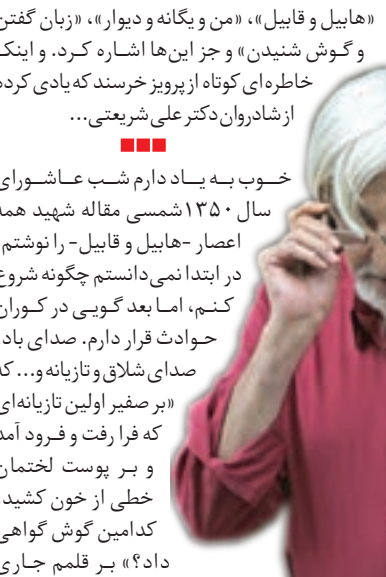
ناداستان

خاطره‌بازی با پرویز خرسند

شریعتی گفت: من کجا استاد خرسند بودم؟!

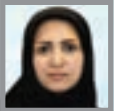
شده‌وی و فقه شروع به نوشتن کردم؛ مثل اینکه کسی به من دیکته می‌کرد و من می‌نوشتم، بدون اینکه یک خط‌خورگی در نوشته اولیه‌ام باشد.

روز بعد درست در ظهر عاشورا در حسینیه ارشاد این نوشته را خواندم. قرار بود نخست‌من مقاله خود را بخوانم و پس از آن دکتر شریعتی سخنرانی کند. آقای میناچی مثل همیشه تذکر داد که وقت شما فقط ۵ تا ۱۰ دقیقه است. اما خواندن آن بیش از ۴۰ دقیقه به طول انجامید. وقتی به اتفاق فرمان برگشتم، دیدم دکتر نشست و سرش را روی زانو خم کرده است. متوجه حضور من نشد. یکی از دوستان -درست به یاد ندارم آقای تقفدی یا هر قوم حسین صبحدل- گفت از چنین استادی چنین شاگردی باید! دکتر به خود آمد. سرش را بلند کرد؛ چشم‌هایش خیس اشک بود؛ معلوم بود به‌شدت گریسته است. برافروخته گفت: من کجا استاد او بودم! خرسند سال‌ها قبل از اینکه من از پاریس برگردم و با هم آشنا شویم، شروع به نوشتن کرده بود... به طرف من آمد و مرا بوسید و رفت.



به‌شمار می‌آمد. نگاه متفاوت و نثر محکم و فاخر، مهم‌ترین وجوه امتیاز این قلم بر آثار پیشین و مهم‌ترین دلیل توجه اهل ادب بود. بعدها کتابی هم با عنوان «پیغام زخم» مشتمل بر نوشته‌های او -که سبکی است میان نثر و شعر نو- چاپ شد. خرسند پس از آن به شرح ادبی «نهج‌البلاغه» پرداخت، اما بعدها در گذر زمان خانه‌نشین شد و به تدریس نثر ادبی در خانه خود و پرورش شاگردان پرداخت. از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌توان به «برزیرگان دشت خون»، «آنجا که حق پیروز است»، «مرثیه‌ای که‌ناسورده‌ماند»،

یادداشت



زهرا کربلا

آن خطاط

سه‌گونه خط نوشتی...

یکی او خواندی لاغیر، یکی راهم او خواندی هم غیر، یکی نه او خواندی نه غیر (شمس تبریزی). حکایت بازار نشر شعر امروز ما همین حکایت است؛ اینکه بیشتر کتاب‌های شعری را که امروز منتشر می‌شود، جز خود مؤلف کسی نمی‌خواند و گاه خود مؤلف هم نمی‌خواند.

نمی‌دانم این درد از کجا شروع شد! شاید دلیلش این بود که شعر در ظاهر راحت و دست‌یافتنی نمی‌نمود و هرکس سعی می‌کرد تعریف خاص خودش را ارائه دهد. اما کسانی که شعر را به معنای واقعی کلمه درک کرده بودند، می‌دانستند که تعریف شدنی نیست و در هیچ عبارتی نمی‌گنجد. این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد.

شاید همین موضوع بود که موجب شد هر فردی به خود اجازه دهد، هر چیزی را که می‌نویسد، اسمش را شعر بگذارد و در هر محفل و جلسه‌ای ارائه دهد. در دنیای مدرن امروز با گسترش فضای مجازی، هر فردی به‌راحتی می‌تواند خود را به‌عنوان شاعر یا نویسنده مطرح کند و هواداران بسیاری نیز برای خود به دست آورد، بی‌آنکه از مابه‌های وجود هنری بهره برده باشد. نمی‌دانم اولین بار کی و کجا بود که احساس کردم شعر، آن جایگاه واقعی‌اش را که طی قرن‌ها به دست آورده، دارد کم‌کم از دست می‌دهد. شعری که در پس قرن‌ها بایده و شناسنامه زبان فارسی ما بود، حالا مورد بی‌مهری قرار گرفته است و تنها گاهی برای دلخوشی اهالی شعر و شاید برای استفاده ابزاری، از پشت تریبون واقعی یا مجازی خوانده می‌شود.

بسیاری اوقات در جلسات با افرادی روبه‌رو می‌شویم که متنی را با عنوان شعر ارائه می‌دهند که در سطح یک انشای معمولی است. البته این امری کاملا طبیعی است؛ چرا که همه شاعران از جایی شروع کرده‌اند و کم‌کم به شعر رسیده‌اند، اما موضوع وقتی مهم می‌شود که در کتاب‌فروشی‌ها با انبوهی از کتاب‌های سطحی و مبتذل روبه‌رو می‌شویم و بر این داستان، انبوه «مثلا شعرهایی» که در فضای مجازی نشر می‌یابند و کتاب‌های صوتی یا دکلمه‌های فریبنده را نیز بیفزایید. کتاب‌هایی که مؤلفانشان معلوم نیست کی و کجا شاعر شده‌اند؟ در کدام جلسه و از محضر کدام استاد بهره برده‌اند؟ افرادی که حتی به اندازه انگشتان دستشان شعر به‌شعر خوانده‌اند، اما چند مجموعه شعر به‌شکل‌های گوناگون، در این آشفته بازار نشر، روانه بازار کتاب کرده‌اند؛ این در حالی است که بسیاری از شاعران برجسته و استادان به‌دلیل همین بی‌مهری‌ها نمی‌توانند کتابشان را چاپ کنند.

واقعا چرا هیچ نظارتی بر حوزه چاپ کتاب شعر وجود ندارد؟ چرا مسئولان درمقابل موضوع به این مهمی بی‌تفاوتند و هیچ اقدامی نمی‌کنند؟ چرا هر فردی می‌تواند با هزینه‌کردن مبلغی، هر متنی را که می‌خواهد چاپ کند و خود را صاحب کتاب بداند؟ چرا مخاطب باید در پی دست‌یافتن به آثار گران‌سنگ و بازارش، بین خیل آثار سطحی و مبتذل سرگردان شود؟ آیا نباید این آثار از لحاظ کیفی و سطح ادبی بررسی شوند و بعد مجوز چاپ بگیرند؟ آیا آنچه رخ می‌دهد خیانت به ادبیات نیست؟ آیا این موضوع موجب بی‌حرمت‌شدن شعر و شاعر نشده است؟

چامه سرا



پاییز

پاییز گونی زردش را به دوش می‌کشید خیابان خالی بود و شب، خیال رفتن نداشت گاهی ماشینی می‌گذشت و رفتگری روشن و خاموش می‌شد انگار، کنار تیر چراغ برق هوا گرم‌تر بود شبیه کارگران ایستگاه به‌ساعت‌نگاه می‌کنم سرما در حرکت فقر به‌تأثیر داشت حالا روز بالا می‌آید عابرانی از پیاده‌رو می‌گذرند و گاهی باد چندان سیگار را با سایر ملتها

رضایوری